

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید موسی عثمان هستی

۰۶ نومبر ۲۰۱۳

## افشای شاخ و پنجه های «خلق - پرچم- خاد»

۱

اگر داری یانداری دماغ و فکرسالم  
اگر جاهل هستی یا مرد دانا و عالم  
تو سخن آگاهانه بیرون آر از دهن  
تا نگردي شرمنده با حرف تومن

این که توکی هستی و من کی هستم، درد خودخواهی رادوانمی کند آنچه که هستی اگر خودشناختی یا شناختی تراملیت های سرزمین تو بهتر از تومی شناسند. خاین شدن آسان است مگر مبارز شدن و بیرون کشیدن طعمه از دل اژدها دل شیر و تن خونین می خواهد.

تاریخ مبارزات و سوانح مبارزان در افغانستان روشن است. مسخ کردن، جاسوس گفتن، اتهام بستن توسط مردمان خود فروخته درسایتهای وطن فروشان علیه مبارزان واقعی، نه تنها سبب مسخ شدن مبارزان انقلابی شده نمی تواند، بلکه در دراز مدت مشت جواسیس را باز نموده نقاب از چهره پر از مکر و تفتین آنها بر می دارد.

من مدتی نسبت مریمی ودوری ازکانادا با وجود مطالعه جسته و گریخته مطالب، خود نمی توانستم افکار و نظریاتم را که بر مبنای واقعیت های عینی و تاریخ زندگانی سیاسی ام استوار اند، خدمت خوانندگان گرامی پورتال تقدیم بدارم. اینک که اندکی بهبود یافته و قادرم تا باز هم فقط با چند انگشتم، جاعلان تاریخ و فحاشان بی آبرو را به تیتک و قرتک بیندازم، آنچه را دارم تقدیم می دارم.

در نوشته های این سایتکها(پیام آزادی- شورش) با اتهامات ردیلانه ای برخوردیم که قابل تعجب هم نبود. زیرا کسانی که دوردسترخوان شاه پرستان ، داوود پرستان ، حزب دموکراتیک، چپ و راست تسلیم طلب، انجوهای دولت کرزی، طالب و مجاهد من جمله حزب خود فروخته وحدت قرار داشتند و دارند و هنوز هم در خفاء با «گشتمند و محقق» به امید نابودی افغانستان باده سر می کشند از چنین انسان ناهائی گله کردن خودکشی است ولی افشای چنین اشخاصی وظیفه فرد فرد ملیت های افغانستان است. نباید به جواسیس اجازه و فرصت داد تا به لجن پراگنی بر شخصیت بی رقیب کشور، آب به آسیاب ارتجاع و امپریالیسم بریزند. در چنین فضائی تمام آنهایی که به بهانه های مختلف، من جمله خودداری از رویارویی با فحاشان آن دو سایتک، پای خود را بیان تاریخ مبارزاتی کشور به عقب می کشند، اگر به مانند آنها

جاسوس و وطنفروش نباشند و یا هم در گذشته «بادی» از آنها خطا نرفته باشد که امروز از افشای آن نه تنها هراس دارند بلکه به نحوی بوت جواسیس را پاک می نمایند، بدون هراس و پرده پوشی می گویم: آنها مثنی انسان ترسو و بی ایمانی اند که برای راحتی خود، حقیقت را زیر پای نابود می نمایند.

قبل از این که من خابنین را افشاء کنم، در درجه اول علت دخولم را در این درگیری ابراز می دارم. وطنفروشان و جواسیس خلق و پرچم که یک عمر در خدمت خاد قرار داشته و اینک با پروئی یک فاحشه و تن فروش به علاوه آن که از کار شان در انجو ها در سابق دفاع می نمایند و تئوری انقیاد ملی را نشخوار می کنند ( متأسفم که کلمه نشخوار را به کار می برم زیرا با فهم این که برخی از حیوانات علفخوار، غذا را از معده به دهن آورده دوباره آن را جویده قورت می دهند، کلمه نشخوار به کردار این جواسیس نمی خواند، زیرا آنها مواد را از معده نه، بلکه از چاله مستراح برداشته در دهن می گذارند، که چیزی است به غیر از نشخوار و باید برایش کلمه جدیدی ساخت) ، بلکه امروز هم در کنار انجو بازان تراز اول کشوریه خون خفته ما(انجنیر حسین) لم داده اند، از طریق هر دو سایتک نامبرده بار بار بر «پورتال افغانستان آزاد – آزاد افغانستان» حمله نموده و آن را با دشنام «سایت جواسیس» کوبیده اند. از آن جایی که خودم یکی از اولین همکاران سایت می باشم، این اتهام و دشنام را به صورت مستقیم جنگ علیه خود نیز می دانم. به همین لحاظ به نوبه خود نه تنها به دفاع از خود بلکه به دفاع از پورتال نیز می نویسم. شاید در این میان کسانی پیدا شوند که بگویند، «هستی خوب صبر کرد، وقتی قلمزنان پورتال سایتکهای نامبرده و گردانندگان آنها را در وجود صادق، داکتر غفور و انجنیر حسین به سگ مرده تبدیل کردند، اینک آمده سگ مرده را با لگد می زند.» برای چنین افرادی باید بنویسم:

رسم ما سگ مرده را لگد زدن نیست، مگر دفن آن را در زباله دادن، از وظایف و وجایب خود می دانیم. لذا در اینجا خواهم کوشید تا این سگهای نیمه جان را به همان روزی ببیندازم که قبل از مریضی، مدافعان آشکار بیرک جاسوس و وطنفروش را به همان روز انداختم.

یکی از چالهایی که جواسیس سایتهای (پیام آزادی و شورش) در تمام این دوران به کار برده اند، نفی دخالت دیگران و مسؤولیت تمام نوشته ها را بر دوش هم‌رزم و استاد «موسوی» انداختن است، در نتیجه هرکسی که علیه آنها قلم زد اگر از داخل بود و یا خارج، با هر سبک املاء و انشائی که داشت، اگر طنز نویسی به شهرت استاد خالق داد پغمانی بود و یا هم محققانی به اشتهار، آزاد ل.، احمد برومند، بهارستانی، شاهد روشنگر، رها و دها همکار دیگر پورتال، اگر از جوانان آتشین مزاجی بود چون میرویس ودان محمودی و یا پیر از کوره امتحان سرفراز بیرون شده ای چون توخی صاحب، آنها همه را در یک قلم به «موسوی» نسبت داده، به مانند مرغ سرکنده مذبحخانه تلاش کردند، به خوانندگان بقبولانند که آنها به حق اند و این تنها «موسوی» است که در عرصه میدان تنها مانده است، در حالی که تاریخ این درگیری به خوبی نشان داده است که نه تنها «موسوی» تنها نمانده است، بلکه از آحاد جنبش از کران تا کران جهان به دفاع از مواضع درست و اصولی وی قلم زده، و آنانی که تجرید شده اند، گردانندگان ظاهر و باطن آن سایتکها می باشد.

در اینجا به خاطر آن که آن چال ردیلانه را باز هم تکراری نشخوار ننمایند و نوشته های من را نیز به مانند جواسیس دیگری گه با من طرف شده بودند، به استاد «موسوی» نسبت ندهند، در گام اول خود را معرفی می دارم، تا اگر تا امروز هم من را نشناخته باشند، بدانند که با چه کسی طرف اند.

من هفتادوهفت سال قبل در بلخ در یک خانواده متدین به دنیاچشم کشودم تحصلات ابتدائی دینی رادر خانواده و بعد تر مدرسه ادامه داده آخرین درجه تحصیل من ماستری می باشد. در وزارت تحصلات عالی، وزارت عدلیه، استره محکمه، لوی خرنوالی ودر سیزده ولایت افغانستان کار دولتی کرده ام از طرف پدر به خانواده میر عثمان غازی پروانی

که توسط امیر عبدالرحمن خان در تپه مرنجان کابل به دارکشیده شد، تعلق دارم. پدران میر عثمان پروانی از مکه به کربلا و از کربلا به اصفهان ایران، از اصفهان ایران به ترمزو از ترمز به بلخ و در قریه اصفهانی بلخ آمدند. «سید برهان الدین محقق» که از نیاکان من می باشد و از شاگردان مولانای بلخ بود یک سال قبل از رفتن پدر مولانا به طرف مشهد و نیشاپور، حج به اتاتولی قونیه، «سید» از بلخ به قریه اوپیان شریف در ولایت پروان با برادر خود میرجهان دو پسر کاکا و فاطمه خواهر خود مهاجرت کردند و سید برهان الدین محقق بعد از یکسال زندگی در اوپیان به خاطر پیدا کردن استاد خود پدر مولانا به خارج از وطن رفت و به تربیه مولانا مصروف شد و در ترکی فوت کرد و در قیصره ترکیه به خاک سپرده شد

مادر من از خانواده علیخان غازی که قلعه معروف علیخان در جنگ افغان و انگلیس توسط انگلیس ها محاصره شد و علیخان از شهزادگان غوری بود که پدانش بعد از سقوط حکومت غوریان به قریه تتمدیه پروان سکونت اختیار کردند من همیشه در برابر شاه و شاه پرستان، مجاهد و طالب، حزب دموکراتیک خلق و حکومت کرسی موضع گیری روشن کرده ام. به همان طوری که در دوران مدرسه بازنده یادان مجید کلکانی و قیوم خان رهبر آشنا شدم، در جریان مبارزات شعله جاوید با بزرگمردانی چون زنده یادان اکرم یاری و صادق یاری و شخصیت های دیگری نیز آشنائی یافتم هر چند به این آشنائی با مردان انقلابی افتخار می کنم ولی یک روز با آنها در سازمانهای شان نبودم.

این را به خاطر شناخت بهتر دار و دسته کسانی که علیه نویسندگان «افغانستان آزاد- آزاد افغانستان» اتهام ناجوان مردانه زدند، نوشتم و رنه می دانم افتخار به نیاکان دل شاد کردن به استخوان می باشد.

به زنده یادان رهبران شعله جاوید و دیگر مبارزان احترام داشته ام و قربانی آنها را ضایعه بزرگ و داغ قلب خود می دانم روان شان شاد و نام شان جاویدان باد!

گروه ها و سازمان هائیکه از شعله جدا شده من با آنها تماس سازمانی و گروهی نداشته ام و ندارم چهار مرتبه در زندان شاه، داوود، حزب دموکراتیک خلق زندانی شدم بار اول در جبهه پنجشیر با پهلوان احمدجان علیه اشغال گران و حزب دموکراتیک خلق مبارزه کردم و اشتباه من در آن جبهه این بود که احمد شاه مسعود با سیزده وطن فروش دیگر را از لیز نورستان به پنجشیر آوردم پهلوان احمدجان را زندانی و اعدام کردند من زخمی شدم به پاکستان رفتم در بیمارستان لاهور بستر شدم و بعد زندانی گردیدم به کمک استاد خلیلی که شوهر خاله من بود از زندان رها گردیدم و به هند و از هند به کانادامهاجرت کردم تقریباً ۲۹ سال می شود با خانواده در کانادا زندگی می کنم قبل از ساختن احزاب چپ و راست در مجلس خانه نعیم شایان به حیث یک انسان مستقل اشتراک کردم. در مقابل غلام محمد نیازی، بیرک و نور محمد تره کی اعتراض کردم با زنده یاد غبار و سید کاظم دادگر قبل از ختم مجلس برآمدن در مجلس های خانه هراتی و کنگره حزب دموکراتیک خلق از طرف بیرک چندین مرتبه دعوت شدم ولی از اشتراک خوداری کردم بارهبران چپ و راست افغانستان از نزدیگ می شناسم و روابط انسانی با آنها داشته ام.

اگر سوال دیگری خاینین در قسمت شناخت من داشته باشند که نویسندگان «افغانستان آزاد- آزاد افغانستان» را به جاسوسی دیوانه متهم می کنند می توانم مطرح کنند من با پیشانی کشاده جواب می گویم باز هم قابل گله نیست. من پدر و مادر هزاره ای را می شناسم که در جوار خانه رئیس ضبط احوالات صدارت داوود زندگی نمود و از آن طریق تمام گزارشات استخباراتی خود و فرزندانش را زیر نام دید و باز دید همسایه داری از تمام هزاره جات به ضبط احوالات و بعداً مصونیت ملی می رساند، امروز آن شخص در رهبری به اصطلاح یک حزب قرار دارد. راست چپ نماست و هم من در هرات قاضی بودم. هراتی را می شناسم که در دامن کریم زرغون بزرگ شد و خانواده اش مصروف قاچاق هروئین و انسان بود و هم صادق ناصدق راب امشخصات خانوادگی آن از نزدیگ می شناسم. دم این نوشته دراز است.

و اما به ارتباط گردانندگان پورتال و نویسنده هایش:

داکتر صاحب میر عبدالرحیم عزیز، استادانجینرخلیل الله معروفی را باخانم دانشمند شان دیپلوم انجینرنسیرین معروفی هرکسی که یک روز قلم به دست گرفته باشد، می شناسد و از مواضع وطنپرستانه آنها آگاه است. فقط جواسیس چشم دیدن آن را ندارد.

«سیدحسین موسوی» استاد است او تاریخ روشن مبارزاتی خودش و خانواده اش را دارد که ضرورت به معرفی نمی باشد. با آنها تا جایی که تاریخ ۴ دهه اخیر نشان می دهد، او در ضدیت با استعمار و ارتجاع همیشه نه یک قدم بلکه ده ها از قدم از همگان خود پیشقدم بوده و تا امروز نیز است.

محترم توخی را من ندیده ام وطوری که نوشته هایشان را خوانده ام و دوست و دشمنش را شناخته ام، می دانم که مبارزات روشن داشته، درزندان استبداد روس زندانی بوده و خلاف دیگرانی که برای خوش خدمتی به روسها و نوکرانش سجده در «محراب کارگاه» نموده اند، دوران زندانش را با سرافرازی پشت سر گذاشته است.

خانم آقای توخی یک نویسنده وشاعر و زن انقلابی می باشد که درتورنتو شهرت نیک دارد

آقای ودان محمودی جوان و از سنش از نسبت به من خیلی کم است، زمانی درتورنتوزندگی می کرد و همه او را به نام یک سامائی انقلابی می شناختند، تا جایی که شنیده ام او اولین و آخرین کسی است که یک تن از تسلیم طلبان مشهور را در داخل تورنتو با سیلی زده، نفرتش از آنها در عمل به اثبات رسانیده است.

ادامه دارد